

Contents

[نقش اسماء الهی بر اعضاء وضو 1](#_Toc527458941)

[جهت اول: حکم تکلیفی بقاء نقوش بر بدن 2](#_Toc527458942)

[جهت دوم: انجام وضو و غسل 2](#_Toc527458943)

[جهت سوم: بررسی فرض ناچاری از مس اسماء منقوش 2](#_Toc527458944)

[دو فرض دربحث 3](#_Toc527458945)

[مقام اول : نقش در غیر مواضع تیمم باشد 4](#_Toc527458946)

[بحثی در استنابه 4](#_Toc527458947)

[مناقشه در کلام سید 5](#_Toc527458948)

[اشکال اول: احتمال اهمیت مس در تزاحم با مباشرت 5](#_Toc527458949)

[اشکال دوم: عدم تزاحم در مقام 6](#_Toc527458950)

[اشکال سوم: تنافی با فتوای ایشان در مسئله وجدان آب در مسجد 6](#_Toc527458951)

[مقام دوم: نقش در مواضع تیمم 7](#_Toc527458952)

موضوع: نقش اسماء الهی بر اعضاء وضو /احکام تیمم /تیمم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته آخرین مسئله از کتاب الطهاره عروه الوثقی مطرح شد. در این مسئله وجوب و یا عدم وجوب محو اسماء الهی بر اعضای محدث بیان شده بود. در این جلسه به بررسی ادامه ی مسئله ی مذکور می پردازیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

# نقش اسماء الهی بر اعضاء وضو

«إذا كان بعض أعضائه منقوشا باسم الجلالة أو غيره من أسمائه تعالى أو آية من القرآن ‌فالأحوط محوه حذرا من وجوده على بدنه في حال الجنابة أو غيرها من الأحداث لمناط حرمة المس على المحدث و إن لم يمكن محوه أو قلنا بعدم وجوبه فيحرم إمرار اليد عليه حال الوضوء أو الغسل بل يجب إجراء الماء عليه من غير مس أو الغسل ارتماسا أو لف خرقة بيده و المس بها و إذا فرض عدم إمكان الوضوء أو الغسل إلا بمسه فيدور الأمر بين سقوط حرمة المس أو سقوط وجوب المائية و الانتقال إلى التيمم و الظاهر سقوط حرمة المس»[[1]](#footnote-1)

مرحوم سید در چند جهت مسئله را مطرح کرده اند:

## جهت اول: حکم تکلیفی بقاء نقوش بر بدن

جهت اول بحث این بود که در صورت نقش اسماء الهی بر بدن، ایا بقاء این اسماء جلاله بر بدن به عنوان مس به حساب می آید و حرام است یا خیر؟ حرمت این امر برای ما ثابت نشد؛ لذا همان کلام سید مبنی بر اینکه احتیاط واجب محو آن باشد، صحیح است. این مطلب جای تعلیقه ندارد و فقیهی را سراغ نداریم که احتیاط را در این مسئله قبول نداشته باشد[[2]](#footnote-2).

## جهت دوم: انجام وضو و غسل

جهت ثانیه در حکم غسل و وضو است. در مقام غسل و وضو مسح او بدون شک حرام است. سید می فرمایند اگر محو کرد که بحثی در صحت وضو یا غسل نیست و گناهی هم نکرده است. لکن اگر محو این نوشته ممکن نبود و یا اینکه از اول محو آن را واجب ندانستیم، در حال وضو نمی توان امرار ید بر آن کرد.

نمی توان گفت حال که باید غسل کنم و واجب را انجام دهم، جایز است که در حالت محدث بودن، دست به اسماء الهی بکشم؛ زیرا همانطور که تکلیف به وضو وجود دارد، تکلیف به عدم مس اسم الهی در حالت حدث نیز موجود است. بنابراین از آنجایی که در وضو مس واجب نیست باید آب را بریزد روی دست، یا اینکه به صورت ارتماسی وضو و غسل را انجام دهد، یا اینکه بر دست خود پارچه ای ببیند و آب را به تمام عضو دست برساند.

## جهت سوم: بررسی فرض ناچاری از مس اسماء منقوش

جهت ثالثه محل بحث است که مکلف در شرایطی قرار بگیرد که ناچار از مس باشد. در این فرض طبق فرموده ی سید داخل باب تزاحم می شود. از طرفی وضو یا غسل واجب است و از طرفی مس حرام است، قدرت بر امتثال هردو نیست؛ لذا باب تزاحم مطرح می شود. قاعده ی باب تزاحم این است که هر کدام اهمّ یا محتمل الاهمیه بود مقدم می شود. مرحوم سید فرموده است حرمت مس ساقط می شود؛ زیرا نمازبا وضو یا غسل، دارای اهمیت بیشتر و یا محتمل الاهمیه است. گفته نشود که حرام بر واجب مقدم است، زیرا چه بسا واجباتی که از حرام به مراتب با اهمیت تر باشد همانطور که مرحوم آخوند نیز فرموده است[[3]](#footnote-3).

«و الظاهر سقوط حرمة المس»

## دو فرض دربحث

مسئله دو صورت دارد: گاهی جایی که اسم الهی دارد از مواضع تیمم نیست. گاهی نیز از مواضع تیمم است. سید در هردو صورت می فرماید باید وضو بگیرد، مخصوصا در جایی که نقش اسماء در مواضع تیمم باشد، زیرا اینجا دیگر دوران بین نماز با طهارت و حرمت مس است که شکی نیست وجوب نماز بر حرمت مس مقدم است.

«بل ینبغی القطع به اذا کان فی محل التیمم لأن الأمر حينئذ دائر بين ترك الصلاة و ارتكاب المس و من المعلوم أهمية وجوب الصلاة فيتوضأ أو يغتسل في الفرض الأول و إن استلزم المس»

سپس احتیاط را نیز مطرح کرده است که احتیاط مستحب است:

« لكن الأحوط مع ذلك الجبيرة أيضا بوضع شی عليه و المسح عليه باليد المبللة»

سپس مراتب بیشتر احتیاط را نیز بیان می کند:

«و أحوط من ذلك أن يجمع بين ما ذكر و الاستنابة أيضا بأن يستنيب متطهرا يباشر غسل هذا الموضع بل و أن يتيمم مع ذلك أيضا إن لم يكن في مواضع التيمم و إذا كان ممن وظيفته التيمم و كان في بعض مواضعه و أراد الاحتياط جمع بين مسحه بنفسه و الجبيرة و الاستنابة لكن الأقوى كما عرفت كفاية مسحه و سقوط حرمة المس حينئذ‌».

باید در دو مقام بحث را مطرح کرد:

### مقام اول : نقش در غیر مواضع تیمم باشد

این فرض، فرض اول کلام سید می باشد. به عنوان مثال نقش اسماء الهی را روی ساعد نوشته است. مرحوم سید فرمودند که وضو بگیرد. یک بحث این است که چرا حرمت مس ساقط بشود؟ چه اشکالی دارد مانند فرض قبلی که دستکش در دست کند، این جا نیز بگوییم که نائب بگیرد؟ مخصوصا اینکه ایشان استنابه را قبول دارند. در مسئله ی 23 فرمودند که اگر قدرت بر وضو گرفتن نداشت نائب بگیرد.

« إذا لم يتمكن من المباشرة جاز أن يستنيب بل وجب‌و إن توقف على الأجرة فيغسل الغير أعضاءه و ينوي هو الوضوء»[[4]](#footnote-4)

محقق خویی این بحث را مطرح کرده است و فرموده است نوبت به سقوط حرمت مس نمی رسد، بلکه باید با استنابه وضو بگیرد که مشروع است[[5]](#footnote-5).

### بحثی در استنابه

ما برای بررسی بحث باید بحث استنابه را مطرح کنیم که آیا امثال این موارد را شامل می شود یا خیر؟ محقق خویی استنابه را علی القاعده می دانند، ولو اینکه احادیث آن سندا و دلاله قابل اعتماد نباشند. اگر ما مانند محقق خویی استنابه را علی القاعده دانستیم، کلام ایشان درست است و شخص باید نایب بگیرد؛ از این رو قید مباشرت ساقط خواهد بود. در حقیقت دوران امر بین سقوط قید مباشرت و سقوط حرمت مس خواهد شد و شکی نیست که حرمت مسّ نسبت به قید مباشرت اهمیت بیشتری دارد.

اگر هم در نقطه ی مقابل استنابه را خلاف قاعده و محتاج به دلیل بدانیم، نمی توان حکم به استنابه کرد و باید سراغ روایات خاصه رفت. بهترین روایات استنابه روایات باب 17 باب تیمم است که حضرت در لیله ی بارده که شخص نیاز به غسل داشت، امر کردند غلمان را که حضرت را غسل دهند.

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ‌ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي أَرْضٍ بَارِدَةٍ فَتَخَوَّفَ إِنْ هُوَ اغْتَسَلَ أَنْ يُصِيبَهُ عَنَتٌ مِنَ الْغُسْلِ- كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَغْتَسِلُ وَ إِنْ أَصَابَهُ مَا أَصَابَهُ- قَالَ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ وَجِعاً شَدِيدَ الْوَجَعِ- فَأَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ هُوَ فِي مَكَانٍ بَارِدٍ- وَ كَانَتْ لَيْلَةٌ شَدِيدَةُ الرِّيحِ بَارِدَةٌ- فَدَعَوْتُ الْغِلْمَةَ فَقُلْتُ لَهُمُ- احْمِلُونِي فَاغْسِلُونِي فَقَالُوا إِنَّا نَخَافُ عَلَيْكَ- فَقُلْتُ لَيْسَ بُدٌّ فَحَمَلُونِي وَ وَضَعُونِي عَلَى خَشَبَاتٍ- ثُمَّ صَبُّوا عَلَيَّ الْمَاءَ فَغَسَلُونِي»[[6]](#footnote-6).

امام علیه السلام حال مساعدی نداشتند و غلامان حضرت، ایشان را غسل دادند.

بهترین دلیل در مقام در باب غسل و وضو همین روایت است. گرچه مورد روایت غسل است، لکن فرقی بین غسل و وضو متصور نیست؛ لذا شامل وضو نیز می شود. لذا اگر کسی قدرت بر وضو نداشت می تواند نایب بگیرد.

به نظر می رسد که این روایت اطلاق نداشته باشد؛ زیرا مورد روایت عجز و عدم قدرت تکوینی است. فرض این است که حضرت کسالت داشتند، تعدی از روایت به مواردی که عدم قدرت شرعی باشد، چه بسا قابل قبول نباشد.

از این رو در نظر مرحوم سید ادله ی استنابت اینجا را شامل نیست؛ لذا علی القاعده بحث را مطرح کرده است. در تزاحم قاعده بر این است که محتمل الاهمیه مقدم شود و در مقام نیز وضو مقدم بر حرمت مس است. شاید این وجه تقدیم، بدین دلیل باشد که حرمت مسّ به دلیل تعظیم است، وقتی مکلف بخواهد وضو بگیرد و مس مانع وضو شود، ملاک آن ضعیف خواهد شد. مردم در این موارد هتک نمی بینند و ملاک آن بسیار ضعیف می شود.

بنابراین مرحوم سید به دلیل قصور ادله ی استنابت در مقام، علی القاعده مقام را متزاحمین دانسته است و از آنجایی که ملاک حرمت نص را ضعیف می بیند، وضو را مقدم کرده است. بعد از عدم قبول و قصور روایات، به باب تزاحم بازگشت می شود.

## مناقشه در کلام سید

### اشکال اول: احتمال اهمیت مس در تزاحم با مباشرت

اما اینکه احتمال اهمیت را در ناحیه ی مباشرت دانسته است، و طهارت مائیه را اهمّ دانسته است به نظر ما نیز جای مناقشه دارد؛ زیرا ممکن است کسی بگوید که وضو بدل دارد و اصل نماز ترک نمی شود، می توان نماز را با طهارت ترابیه به جا آورد، بنابراین جای دارد که حرمت مس دارای اهمیت بیشتری باشد. اگر بحث را داخل در باب تزاحم کردیم اشکال اول بر کلام سید این است که احتمال اهمیت (از آنجایی که وضو بدل دارد)، در حرمت مس می باشد.

### اشکال دوم: عدم تزاحم در مقام

مضافا بر اینکه ما مثال محل بحث را از صغریات باب تزاحم نمی دانیم؛ زیرا موضوع وضو در اینجا منتفی است. موضوع وضو همانطور که خود سید نیز در گذشته فرموده است قدرت شرعی و عقلی است. در اینجا اگر استنابه امکان نداشت، یعنی قدرت شرعی بر وضو وجود ندارد؛ آیه ی شریفه فرموده است که اگر عقلا یا شرعا نتوانستید وضو بگیرید تیمم کنید. مخصوصا اینکه خود سید به أدنی مبرری، تیمم بدل از وضو را جایز دانسته اند؛ بنابراین ادله ی وجوب وضو و غسل از شمولیت نسبت به مقام قاصر هستند و حتی به باب تزاحم نیز کشیده نمی شود.

### اشکال سوم: تنافی با فتوای ایشان در مسئله وجدان آب در مسجد

علاوه بر اینکه مرحوم سید از یک مطلبی هم غفلت کرده اند. در مسئله 30 مرحوم سید فرمودند که اگر آب در مسجد باشد، تیمم کند و برود آب را بیاورد و غسل کند. ایشان که در آن مسئله قبول کرده است که شخص جنب می تواند با تیمم داخل در مسجد شود و آب را بردارد. این جا نیز جا داشت که تیمم را برای مس واجب بداند و حکم به وضو کند. سوال ما از سید این است که بین مکث در مسجد و مس نقس اسم الهی چه فرقی می کند ؟ همانطور که ایشان تیمم را برای مکث در مسجد جایز دانستند در اینجا نیز می توان همان حکم را ارائه کرد.

ایشان در آن مسئله چنین فرمودند:

« المجنب المتيمم إذا وجد الماء في المسجد‌و توقف غسله على دخوله و المكث فيه لا يبطل تيممه بالنسبة إلى حرمة المكث.... لو كان جنبا و كان الماء منحصرا في المسجد و لم يمكن أخذه إلا بالمكث وجب أن يتيمم للدخول و الأخذ»[[7]](#footnote-7).

مرحوم حکیم در مقام اشکال بر محقق یزدی فرموده اند: با توجه به این فتوای ایشان در آن مسئله، مناسب بود که در محل بحث نیز مانند همان حکم را ذکر کنند[[8]](#footnote-8).

بنابراین در فرض اول که نقش در غیر مواضع تیمم باشد، حکم مسئله این شد که اگر استنابه را علی القاعده دانستیم، مشکل حل می شود و مانند فرض قبل استنابه می کند و وضو می گیرد. اگر هم دلیل استنابه را قاصر دانستیم کما هو االظاهر، در این صورت اگر تزاحم باشد حرمت مس مقدم است. علاوه بر اینکه اصلا به دلیل قصور ادله ی وضو نسبت به مقام، نوبت به تزاحم نمی رسد. کلام آخر نیز این است که شما باید طبق مبنای خود که در مسئله ی 30 مطرح کرده اید، تیمم برای مس را واجب بدانید و سپس حکم به وضو گرفتن کنید.

## مقام دوم: نقش در مواضع تیمم

فرض بعدی این است که نقش اسماء الهی در مواضع تیمم نیز باشد. در این صورت راهی را که سید در مسئله ی 30 ارائه دادند گفتنی نیست. زیرا خود تیمم نیز در این فرض مستلزم حرام است. بنابرین نوبت به استنابه در تیمم می رسد. در ادله ی استنابه ی تیمم، روایت داریم، لکن مورد آن عدم قدرت شرعی نبود، بلکه عدم قدرت تکوینی مطرح بود که حضرت فرمودند که نباید وضو می دانند و باید او را تیمم می دادند: متن روایت این چنین است.:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُكَيْنٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّ فُلَاناً أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ هُوَ مَجْدُورٌ فَغَسَّلُوهُ فَمَاتَ فَقَالَ قَتَلُوهُ أَلَّا سَأَلُوا أَلَّا يَمَّمُوهُ إِنَّ شِفَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ قَالَ وَ رُوِيَ ذَلِكَ فِي الْكَسِيرِ وَ الْمَبْطُونِ يَتَيَمَّمُ وَ لَا يَغْتَسِلُ».[[9]](#footnote-9)

اگر کسی توانست از این روایات به موارد عدم قدرت شرعی تعدی کند، حکم به استنابه می کند.

اما اگر ادله ی استنابه را تمام نداستیم، یا اینکه نائب برای این کار پیدا نشود، باز همان مسائل مذکور سابق مطرح می شود، لکن با این تفاوت که کلام سید مبنی بر مشمول بودن این مثال برای باب تزاحم در این مثال کلام صحیحی است؛ زیرا این جا اصل وجوب تحصیل طهارت با حرمت مس در تزاحم واقع می شود. بعد از تزاحم حکم به تقدم وضو یا غسل می کنیم، بنابراین در این جا باید وضو بگیرد یا غسل کند که بتواند نماز خود را با طهارت بخواند؛ چرا که اصل خواندن نماز قطعا بر روزه اهمیت دارد. سایر مطالب که در فرض قبل مطرح شده بود دراین جا نمی آید.

حاصل الکلام اینکه دو فرض در مسئله مطرح شده بود؛ اگر نقش در غیر تیمم باشد، اگر ادله ی استنابه را قبول کنیم قضیه استنابه مطرح می شود، اگر هم استنابه را قبول نکنیم نوبت به فرمایش سید مبنی بر تزاحم نمی رسد؛ چرا که تزاحمی در کار نیست. اگر هم نقش در اعضائ تیمم باشد. اگر استنابه را مانند محقق خویی قبول کنیم با صورت اولی مشترک است. اگر هم قبول نکنیم همانطور که سید فرموده است تزاحم مطرح می شود و نماز مقدم بر حرمت مس است. هذا تمام الکلام فی التیمم .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین .

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص511.](http://lib.eshia.ir/10028/1/511/المس) [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص238.](http://lib.eshia.ir/10027/2/238/الاولی%20)« مرحوم فیروز آبادی در تعلیقه بر این مسئله به جای کلمه ی احوط، کلمه ی الاولی را ذکر کرده اند». [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج0، ص177.](http://lib.eshia.ir/27004/0/177/مطلقا%20ممنوع%20)« و لكن يرد عليه أن الأولوية مطلقا ممنوعة بل ربما يكون العكس أولى كما يشهد به مقايسة فعل بعض المحرمات مع ترك بعض الواجبات خصوصا مثل الصلاة و ما يتلو تلوها.». [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص234.](http://lib.eshia.ir/10028/1/234/یستنیب) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج10، ص431.](http://lib.eshia.ir/71334/10/431/الاستنابه%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج3، ص374، أبواب بَابُ وُجُوبِ تَحَمُّلِ الْمَشَقَّةِ الشَّدِيدَةِ فِي الْغُسْلِ لِمَنْ تَعَمَّدَ الْجَنَابَةَ دُونَ مَنِ احْتَلَمَ، باب17، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/374/نخاف%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص509.](http://lib.eshia.ir/10028/1/509/المکث) [↑](#footnote-ref-7)
8. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج4، ص492.](http://lib.eshia.ir/10152/4/492/التیمم%20) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص68.](http://lib.eshia.ir/11005/3/68/فغسلوه%20) [↑](#footnote-ref-9)